

روابط ایران و انگلیس

در جنگ جهانی اول

ویلیام جی. اولسون

ترجمه حسن زنگنه

فهرست

مقدمه دبیر مجموعه	نُه
مقدمه مترجم	یازده
فصل اول: مقدمه	۱
از قرارداد ۱۹۰۷ تا آغاز جنگ جهانی اول	۲۰
فصل دوم: بحران جنگ و بی طرفی	۴۱
ماهیت معضل ایران	۴۳
گسترش سریع سیاست انگلستان در ایران	۵۵
بحران حاصل از شکست روسیه در آذربایجان	۷۹
بحران حاصل از تلاش‌های ضد متفقین	۸۸
فصل سوم: در جستجوی سازش	۹۷
طرح موراتوریم	۹۹
مذاکرات با روس‌ها	۱۰۴
گره کارها گشوده می‌شود	۱۱۰
بحران کابینه	۱۱۲
اعمال فشار	۱۲۶
فرصت‌های تازه	۱۳۱
بحران‌های دیگر کابینه	۱۳۵
بروز مجدد معضلات	۱۴۵

شش روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول

تیرگی بیش از پیش چشم اندازها	۱۰۳
درگیری نظامی در بوشهر	۱۶۱
ایران بدون کابینه	۱۶۶
کابینه جدید مستوفی‌الممالک	۱۷۰
بازگشت به اقدام شدید	۱۷۴
حل و فصل رویداد بوشهر	۱۷۹
شرایط مطلوب‌تری برای اعطای موراتوریم	۱۸۳
فرصت از دست رفته	۱۸۸
افزایش سرمایه‌گذاری	۱۹۱
ناکامی در شیراز و پیشروی نیروهای روس	۱۹۴
سراسیمگی در تهران	۱۹۹
فصل چهارم: به دنبال سازش: قرارداد سپهسالار، اوت ۱۹۱۶	۲۰۳
یک دولت همراه	۲۰۶
پیشنهادات ایرانیان	۲۱۴
بحran دوباره، چشم‌اندازهای جدید	۲۱۷
دولت جدید	۲۲۴
روابط تیره‌انگلیس و روس و بگومگوهای اداری	۲۳۲
سکوت روسیه	۲۴۴
انتظارات بزرگ: کابینه سپهسالار	۲۴۶
نتیجه‌گیری	۲۵۸
فصل پنجم: تفنگداران جنوب ایران	۲۶۵
پلیس نظامی جنوب ایران	۲۷۰
پلیس جنوب	۲۸۰
کشمکش بر سر تفنگداران جنوب ایران	۲۸۸
مذاکره درباره حفظ پلیس جنوب	۲۹۷
سرخوردگی و آشفتگی	

لهرست هفت

۳۱۵	در جستجوی رویکرد جدید
۳۳۵	تجدید فشار
۳۴۹	باج خواهی گستاخانه
۳۶۳	رویگردانی از توافق و سازش
فصل ششم: یک نظم حقیقی و پایدار:	
۳۷۷	در جستجوی سیاستی برای دوران پس از جنگ
۳۹۶	قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران
۴۴۳	نتیجه‌گیری
۴۵۵	یادداشت‌های تفصیلی
۴۶۹	کتابشناسی
۴۹۷	اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴ میلادی / ۱۳۳۲ هجری قمری، جنگ اول جهانی در اروپا آغاز شد، ایران از لحاظ سیاسی یکی از دشوارترین مراحل تاریخ معاصر خود را تجربه می‌کرد؛ تحولات ناشی از تفاهم روس و انگلیس برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ علی‌حده که در معاهده ۱۹۰۷ آن دو کشور صورتی رسمی و مسجّل یافت، از استقلال ایران جز یک تصور کمنگ، نشان دیگری بر جای نگذاشته بود و نوع حکمرانی این دو قدرت در حوزه‌های نفوذشان – و بویژه روس‌ها در شمال – نیز حتی دوام و استمرار این تصور کمنگ را زیر سؤال برده بود.

در یک چنین شرایطی طبیعی بود که بروز یک جنگ وسیع و گسترده بین قدرت‌های جهانی، که در یک سوی آن بریتانیا و روسیه و کشورهای متفق آن دو قرار داشتند و در سوی دیگر آن‌ها نیز آلمان و عثمانی و متحدانشان، ایران را به امکان از سرگیری سیاستی امیدوار سازد که بنا به مقتضیات جهانی مدت‌ها پیش از دور خارج شده بود؛ یعنی به امکان بهره‌برداری از رقابت و رویارویی قدرت‌های جهانی برای پیشبرد منافع کشور.

روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول که بررسی و تحقیقی است مبتنی بر اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا در دوره مورد بحث، در عین حال که گوشه‌هایی از این سعی و تلاش را نشان می‌دهد، مبین محدودیت عمل این خطمشی نیز می‌باشد. طولی نکشید که سرسختی و مقاومت کم و بیش مستمر روس و انگلیس در برابر اعطای هر نوع امتیاز به ایرانیان بسیاری از این امیدواری‌های اولیه را زائل کرد.

یکی از ویژگی‌های تحولات سیاسی ایران در این دوره استمرار و تداوم نهفته در این امر است؛ تقریباً تمامی دولت‌های ایران در این ایام، از کابینه مستوفی‌الممالک در اوان جنگ گرفته تا کابینه وثوق‌الدوله در مراحل پایانی کار، به رغم تفاوت‌های اساسی در مشرب و مسلک، در این زمینه یعنی در نحوه تعامل با دولت بریتانیا و قدرت‌های هم‌پیمانش، عملأً خواسته‌های کم و بیش مشابهی را دنبال می‌کردند. چیرگی تام و تمام متفقین بر ایران، هم از نظر نظامی و هم از لحاظ مالی – که در این کتاب چگونگی شکل‌گیری آن به روشنی بیان شده است – عملأً برای دولت‌های مورد بحث قدرت انتخاب دیگری نیز برجای نگذاشته بود.

دانش و آگاهی ما درباره تاریخ روابط خارجی ایران در جنگ اول جهانی بسیار محدود است و هرآنچه که در این زمینه مطرح شده نیز بیشتر جنبه پراکنده و مقطوعی دارد؛ مثلاً از آنبوه تحولات و رویدادهای این دوره بیشتر در مورد دوره نخست این بحران می‌دانیم که در پاییز ۱۳۳۴ / ۱۹۱۵ به پیش‌آمد سفر مهاجرت، انحلال دوره سوم مجلس و پیشروی قوای روسیه به مناطق مرکزی ایران منجر شد و در نهایت رشته تحولاتی که در تابستان ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹ یعنی چهارسال بعد زمینه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را فراهم ساخت.

در بررسی‌های موجود از تحولات ایران در فاصله این دو مقطع بیشتر از یک رشته حوادث و رویدادهای جانبی در اطراف و اکناف کشور سخن در میان است تا تحولات سیاسی مرکز در این فاصله؛ حوادثی چون سرگذشت دولت موقت نظام‌السلطنه در غرب کشور یا تأسیس و عملیات پلیس جنوب در فارس و دیگر حوادث مشابه. رفع گوشه‌هایی از این کاستی و توجه به تلاش‌های دیپلماتیک مقامات تهران در این فاصله یکی از خصوصیات اصلی این کتاب است.

کاوه بیات

مقدمه مترجم

کتابی که اینک تقدیم اریاب معرفت می‌شود ترجمه‌ای است از اثر ارزشمند دبليو ام. جی. اولسون مورخ آمریکایی تحت عنوان روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول که در شش فصل ارایه گردیده است.

مؤلف با تکیه بر اسناد و مدارک وزارت امور خارجه بریتانیا، دیوان هند، وزارت جنگ بریتانیا، خاطرات و پاره‌ای منابع فارسی، تلاش نموده تا تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس را در طول سالهای جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶-۱۳۳۲ ه.ق) بر اساس یک رویکرد تحلیلی و جامع به نگارش درآورد.

نویسنده در آغاز به بررسی ریشه‌های سیاست خارجی انگلستان در ایران همزمان با آغاز قرن بیستم میلادی پرداخته و پس از اشاراتی چند نقش قرارداد ۱۹۰۷ میلادی روس و انگلیس در ساخت و شکل‌گیری سیاست نوین بریتانیا در ایران به مراحل مختلف جنگ جهانی اول از آغاز تا پایان و بازتاب سیاسی آن در روابط بین دو کشور می‌پردازد. در این بررسی به نقش کلیدی کمک‌های مالی انگلستان در ایران مفصل‌اً پرداخته شده است. نقش پلیس جنوب ایران در تحولات سیاسی و نظامی جنوب و جنوب غربی ایران از دیگر مباحث ارزشمند این کتاب است که نویسنده در فصلی مستقل به آن پرداخته و در پایان اوضاع جنوب ایران در سالهای پس از جنگ بررسی و تحلیل نموده است.

اگر چه تاکنون کتابهای ارزشمندی چون تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم نوشته محمود محمد که به مسئله روابط دو کشور از سال ۱۸۰۰

.

دوازده روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول

میلادی تا انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میلادی می‌پردازد، کتاب‌های «آبی» درباره بریتانیا و مشروطیت ایران، اسناد و بررسی‌های منتشر شده از سوی دکتر جواد شیخ‌الاسلامی درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و بالاخره تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، تألیف دکتر علی‌اصغر زرگر تقریباً بخش مهمی از روابط ایران و انگلیس را تحت مطالعه داشته است ولی یکی از حلقه‌های واسط این رشته یعنی مناسبات دو کشور در جنگ اول جهانی ناشناخته بود که اینک با انتشار روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول جای خالی آن پر می‌شود. اگرچه این بررسی از شایبه جانبداری و یکسونگری به دور نیست اما در یک نگرش کلی اثری جدی و درخور توجه به خوانندگان ارایه می‌نماید که در شناخت بخش تاریکی از تاریخ ایران‌زمین راهگشا خواهد بود.

حسن زنگنه

فصل اول

مقدمه

اگر قصد نداشتیم بر هند مسلط شویم، مجبور نبودیم خود را گرفتار ایران کنیم.
سالیسبوری

همان‌گونه که لرد سالیسبوری در سال ۱۸۸۹ میلادی با نگارش مطلب فوق دریافته بود، انگلستان هند را مستعمره خود ساخت، و دلوایپسی اش در مورد امنیت آنجا جنبه اصلی و پایدار روابط انگلیس و ایران شد.^۱ از شگفتی‌های این روابط آن بود که ایران برای انگلستان بیشتر هدفی نگران‌کننده بود تا موردی برای برقراری روابط. صرف نظر از ارتباط تجاری نسبتاً محدود، نفوذ یا درگیری انگلستان در کشور شاهنشاهی صوفی بزرگ بیشتر از دلوایپسی همیشگی آن کشور از بابت مرزهای زمینی و راه‌های ارتباطی هند منشاء می‌گرفت. چنانچه انگلستان از امنیت راه‌های استراتژیکی خاورمیانه و آسیب‌ناپذیری مستعمره پهناور قاره‌ای خود اطمینان داشت، بی‌تردید ایران آنقدر ذهن سیاستمداران آن کشور را به خود مشغول نمی‌کرد اما یکی از مشکلات تأمین امنیت این است که همواره گستره مرزهای ذهنی آن از اسباب مادی برقراری امنیت فراتر می‌رود. وزرای امور خارجه انگلیس و نایب‌السلطنه‌های هند که یکی بعد

۱. [برای آگاهی بیشتر از این بحث و مأخذ مربوط به آن بنگرید به یادداشت تفصیلی شماره ۱ در انتهای کتاب]

از دیگری عهده‌دار تصدی امور شدند، هرگز نتوانستند به طور کامل هراس یا دودلی‌شان را در مورد امنیت هند برطرف سازند؛ همچنان‌که هیچ‌گاه موفق به حل معماهای ایران نشدند – معماهای دستیابی به روشهای بتوان ایران را در نقشه دفاع از منافع امپراتوری گنجانید. این مسئله یکی از وزرای امور خارجه انگلستان، سِرادواردگری، را از کوره به در برده و به شکوه واداشته بود: «موضوع ایران بیش از هر موضوع دیگری جانم را به لب رسانیده است»^۱ شاید او در این باره اغراق کرده باشد، اما با توجه به مشکلاتی که ناگزیر بود با آنها دست و پنجه نرم کند، شکایتش بازتاب احساس ناکامی و یأسی است که همیشه در مورد روابط ایران و انگلیس وجود داشته است.

به درستی روشن نیست که انگلستان – که دارای توان دریایی بود – نخستین بار در چه موقع به عواقب وجود قدرتی قاره‌ای در هند پی برده است. مسلماً انگلستان از سال ۱۸۰۰ از آسیب‌پذیری هند در مقابل تهاجم کشورهای همجوارش آگاهی داشته است، چه پنجاه سال پیش از آنکه انگلیسی‌ها سرینگاپاتام را چپاول کنند، ارتش ایران دهلی را غارت کرده بود، و قبائل افغانی هنوز هم برای به جیب زدن مبالغ ناچیز، به شمال

1. Viscount Sir Edward Grey, *Twenty-five Years, 1892-1916*, 2vols. (New York: Stokes, 1925), Vol. I: 169,

گری نارضایی خود را از سیاست سرسختانه روس‌ها در قبال مورگان شوستر که در روابط روسیه و انگلیس دشواری‌هایی پدید آورد که به کنت بنکندرف سفير روسیه در لندن ابران داشت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Grey's memoirs, cited herein, I: 152-71; Morgan Shuster, *The Strangling of Persia* (New York: Century Co., 1912); Robert McDaniel, *The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution* (Minneapolis: Bibliotheca Islamica, 1974); Keith Robbins, Sir Edward Grey: *A Biography of Lord Grey of Falloden* (London: Cassell, 1971). Firuz Kazemzadeh, 'Russia vs Morgan Shuster,' *Magazine of the Yale Graduate School* 4 (Fall, 1994): 41-48, is an interesting summary.